

حمیدرضا حافظی^۱

تلاش این مقاله بر آن است تا در چارچوب فرضیه‌های زیر روند تحولات روابط روسیه - آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز پس از ۱۱ سپتامبر مورد بحث و بررسی قرار گیرد: فرضیه ۱: حادثه ۱۱ سپتامبر به مثابه فرصتی استثنایی برای معماری روابط نوین آمریکا و روسیه مورد بهره‌برداری قرار گرفت. فرضیه ۲: روسیه در نتیجه اتخاذ سیاست‌های واقع‌گرایانه پوتین و ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی فدراسیون روسیه، در صدد بهره‌برداری از فرصت ایجاد شده برآمد و توانست با استفاده از درک صحیح از محیط و شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل، جایگاه خود را در آن از رهیافت مبتنی بر رقابت با غرب و بخصوص آمریکا به سمت رهیافت همکاری سوق داده و حداکثر منافع خود را تأمین نماید. فرضیه ۳: در محیط جغرافیایی آسیای مرکزی و قفقاز، روسیه و آمریکا از تهدیدات و بعضاً منافع مشترکی برخوردارند. فرضیه ۴: تقویت همکاری روسیه و آمریکا ظرفیت‌های بازی جمهوری اسلامی ایران را در نظام بین‌الملل کاهش می‌دهد. در نوشته زیر مطالب مذکور به‌طور مبسوط بحث می‌گردند.

حادثه ۱۱ سپتامبر تحولات عمیقی بر نظام بین‌الملل برجای گذارد. در نتیجه این رویداد امنیت داخلی آمریکا پدیده‌ای بیرونی شد و این موضوع باعث گردید تا ایالات متحده با ادعای استقرار و تأمین امنیت خود مبادرت به انجام عملیات سرنگونی دولت طالبان در افغانستان به‌عنوان رژیم حامی تروریسم نماید.

آمریکا در ادامه این روند حتی همکاری نیروهای ناتو را که براساس ماده ۵ منشور پیمان آتلانتیک شمالی قصد مساعدت و همراهی او را داشتند مورد بی‌اعتنایی قرار داد. چنین روندی بعدها با استقرار نیروهای آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز

۱. آقای حمیدرضا حافظی کارشناس مسایل آسیای مرکزی و قفقاز است.

تکمیل گردید. موضوع مبارزه با تروریسم با توجه به ابعاد جهانی آن به مقوله‌ای بین‌المللی تبدیل گردید و کشورها براساس توان و قابلیت و میزان استعداد همکاری کشورشان در این روند وارد گردیدند.

بدین ترتیب تا حدود زیادی می‌توان اذعان نمود که آمریکا در ابعاد نظامی - امنیتی، با توجه به حجم بودجه تخصیصی و نیز امکاناتی که در اختیار داشته و دارد، در تکوین سیستم تک قطبی به توفیق دست یابد. هرچند که این روند مخالفت‌هایی را در پی داشته است. روسیه - اروپا - چین را می‌توان در ردیف مخالفین نظام تک قطبی مورد نظر آمریکا دانست.

روسیه به عنوان کشور وارث بخش اعظم دارایی‌ها و توانایی‌های نظامی شوروی، طی سالهای پس از فروپاشی همواره سعی نمود تا جایگاه شوروی را در نظام بین‌الملل حفظ نماید. اما به دلایل عدیده و از جمله مشکلات ساختاری اقتصاد این کشور در نوسازی تکنولوژی و دگرگونی در ساخت صنایع عمده از جمله صنعت نفت و گاز و اصلاح ساختار نظام اقتصاد متمرکز به سمت نظام اقتصاد بازار و لزوم اصلاحات در بخش کشاورزی و هزینه‌های بالا در بخش نظامی، نیازمند احیای روندی از همکاری با غرب بود؛ اما این خواست با استمرار بر مواضع پیشین شوروی در مباحث بین‌المللی میسر نبود.

حاکمیت یلتسین به مثابه یک کاتالیزور در کرملین در روی کار آمدن پوتین واقع‌گرا و اتخاذ سیاست‌های جدید که به معنای دگرگونی عمیق ساختاری در بخش‌های مختلف اقتصادی - سیاسی - نظامی و حتی فرهنگی و اجتماعی در کشور بود فضای بیشتری از تنفس و مانور را برای دستگاه تصمیم‌گیری کرملین در شرایطی که دشواری‌های متعددی روسیه را به خود مشغول نموده بود، فراهم ساخت.

به تعبیری می‌توان ادعا نمود که اوج واقع‌گرایی پوتین در سیاست خارجی و به ویژه در مناسبات با آمریکا رخ داد. مهمترین و مؤثرترین مقطع در این حوزه را می‌توان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بیان نمود. بنابه نظر تحلیلگران، روسیه و آمریکا پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر به

تعاریف مشترکی از موضوعات مورد علاقه دست یافتند و مخرج مشترک این همگرایی در نوع تهدیدی نهفته بود که احساس می‌گردید و آن تهدیدات تروریسم و اسلام سیاسی رادیکال بود. از جمله متغیرهایی که در تکوین و شکل‌گیری وضعیت جدید در نظام بین‌الملل مؤثر بوده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

تروریسم به عنوان معلولی از روندهای حاکم بر نظام بین‌الملل، موضوع کنترل مسیرهای انتقال انرژی، خلاء قدرت مؤثر در نظام بین‌المللی (حذف نظام دوقطبی سابق)، هویت‌جویی کشورهای جدیدالاستقلال دارای منابع اولیه بخصوص در عرصه انرژی که غالباً دارای حاکمیتی بازمانده از دوران شوروی سابق بوده و فرهنگی غالب در بستری از اسلام سنتی دارند، به همراه پدیده رشد افراط‌گرایی اسلامی و قومی.

چارچوب نظری سیاست خارجی روسیه از ۱۹۹۱ تا وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تأسیس ۱۵ جمهوری CIS، در دسامبر ۱۹۹۱ در سیاست خارجی روسیه دو محور کلی وجود داشته است:

الف) اوراسیاگرایان که معتقدند روسیه به علت خصوصیت سرزمینی ویژه‌ای که دارد و سرزمین آن در اروپا و آسیا گسترش یافته لازم است که سیاست متوازنی که متضمن منافع آن کشور در اروپا و آسیا باشد را تعقیب نماید.

ب) آتلانتیک‌گرایان معتقدند که برای اصلاحات اقتصادی و ترویج دموکراسی روسیه به حسن نیت غرب نیازمند است.^(۱) نتایج این دو مبحث در سند «مفهوم سیاست خارجی قدرسیون روسیه» که در اواخر سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید منعکس گردیده است. در بین اهداف مربوط به سیاست‌های روسیه در قبال خارج نزدیک محورهای زیر متمایز گردیده‌اند:

۱. تعمیق همکاری سیاسی - نظامی و اقتصادی با کشورهای جدیدالاستقلال در

چارچوب CIS به همان صورتی که در اساس روابط دوجانبه وجود دارد؛

۲. توسعه و تقویت ساختار CIS؛

۳. نتیجه‌گیری از قراردادها در جهت حمایت از حقوق شهروندان روسی در قبال هریک از کشورهای تازه مستقل؛

۴. حمایت و حراست دسته‌جمعی از مرزهای CIS؛

۵. تشکیل نیروهای حافظ صلح CIS؛^(۲)

طی سالهای پس از فروپاشی از بین سه زیربنای تفکر سیاسی (لیبرال‌ها «آتلانتیک‌گرایان» - ملی‌گرایان محافظه‌کار «اورآسیاگرایان» - ملی‌گرایان افراطی «طرفداران تجدید حیات امپراطوری روسیه») لیبرال‌ها موضوع روابط با غرب و آمریکا را از دیدگاه آتلانتیک‌گرایان مورد توجه و پیگیری قرار دادند.

با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰، سیاست خارجی روسیه با بهره‌گیری از دو دیدگاه اول و دوم (لیبرال‌ها و ملی‌گرایان افراطی) طراحی گردید. بدین ترتیب روسیه و تحولات اخیر نظام بین‌الملل، زمینه مساعدی را برای حضور مؤثر روسیه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و تعامل با غرب ایجاد نمود.

با توجه به دکترین جدید سیاست خارجی روسیه این کشور با شناخت از فرآیند جهانی شدن و نتایج آن - تقویت وابستگی متقابل در جهان و بین‌المللی شدن کلیه ابعاد زندگی جامعه مدرن - و اوضاع و احوال نظام بین‌المللی در پس تعامل با کلیه کشورهای جهان و تقویت نقش سازمان ملل متحد و کارآمد نمودن حقوق بین‌الملل می‌باشد.

از دیدگاه روسیه فراهم نمودن شرایط مساعد بین‌المللی و مشارکت فعال و مؤثر روسیه منوط به توسعه موفقیت‌آمیز داخل روسیه است و شرط نخست در نیل به توسعه، تأمین امنیت می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد این کشور برای تحصیل منافع امنیتی خود ناگزیر از تعامل با آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا است.

چارچوب نظری سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

عمده‌ترین جریان سیاسی مؤثر در ساخت تصمیم‌گیری آمریکا بعد از حوادث ۱۱

سپتامبر در تقابل بین محافظه کاران سنتی و محافظه کاران نوین در ساخت قدرت در آمریکا ایجاد گردید. گرچه این تقابل در دهه هشتاد و در دوران حکومت ریگان آغاز شد با توجه به دیرینه آن در دهه شصت میلادی به بعد به یک موضوع قابل توجه تبدیل شد، اما امروزه این تقابل تا حدی پیش رفته است که کیسینجر پدرخوانده محافظه کاران سنتی بشدت تحت فشار قرار گرفته است.

مدل مورد پذیرش محافظه کاران سنتی و یا به تعبیر دیگر واقع‌گرایان از اندیشه کسانی مانند پال کندی - هنری کیسینجر و ریچارد هاس^(۳)، الهام می‌گیرد. در این دیدگاه اعتقاد بر این است که باید عملیات مستقیم آمریکا در جهان را محدود کرد و با سود جستن از متحدان و سپردن نقش به آنها قدرت آمریکا را به عنوان رکنی از نظام چند قطبی در جهان تثبیت کرد. واقع‌گرایان بر این عقیده‌اند که برای بررسی وقایع بین‌المللی باید وجود کشورهای مستقل و آنارشسیسم حاکم بر روابط بین‌الملل را مورد توجه قرار داد. ساختار جهانی، چندملیتی است و اعضا به هم وابسته‌اند و این وابستگی و همبستگی آنهاست که باعث از بین رفتن مناقشات در روابط بین‌الملل و آنارشسیسم حاکم بر آن می‌شود.

اما از نگاه محافظه کاران نوین که متأثر از اندیشه کسانی چون برژینسکی - هانتینگتون - نیوت کینگریج هستند، دیدگاه محافظه کاران سنتی فاقد کارایی است. از این دید، اروپا متحد اصلی آمریکا از ظرفیت کافی برای مشارکت و قدرت بلامنازع آمریکا برخوردار نیست. استراتژی این دیدگاه اجرای دکترین امپریالیسم خیرخواهانه می‌باشد که برخی از سرفصل‌های مهم آن عبارتند از:

- الف) تحریک در مناطق ژئوپلیتیک و افزایش توان آمریکا برای فائق آمدن بر ناهمگونی ژئوپلیتیک در درازمدت و برداشتن سدها و موانع دسترسی آمریکا به منابع انرژی؛
- ب) نفی همگرایی با هم‌پیمانان سنتی و عملکرد یک‌جانبه در عرصه بین‌المللی؛
- ج) نادیده گرفتن نقش سازمان ملل و تضعیف قدرت آن؛
- د) مطرح کردن اهمیت قدرت نظامی برای حل مشکلات دنیا؛

ه) خروج از پیمان‌های بین‌المللی نظیر: کیوتو - ABM - دیوان کیفری بین‌المللی (۴)؛
 براین اساس، اقدام مستقیم نیروهای تنها ابرقدرت نظامی جهان (آمریکا) در کانون‌های
 مهم و حیاتی جهان موضوعیت می‌یابد و این مهم در صورتی محقق گردد که در تعاملی آشکار با
 رقیب دیرینه و سابق نظامی آمریکا و بر اساس تهدیدات مشترک شکل گیرد.
 بدین ترتیب، ملاحظه می‌گردد که فضای تئوریک رفتار سیاست خارجی روسیه و آمریکا
 ملهم از تأثیرات دیدگاه‌های برشمرده شده به سوی رهیافتی جدید در حال حرکت می‌باشد. این
 رهیافت در الگوی بازی طرفین در قبال روابط دوجانبه در حوزه‌های مختلف از تفاوت‌هایی
 برخوردار می‌باشد.

در مجموع الگوهای بازی بر اساس مدل رقابت در آسیای مرکزی و قفقاز از تأسیس
 کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تا حادثه ۱۱ سپتامبر را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

نظام منطقه‌ای دوران انتقالی جایگزینی قدرت - در این دوره متعاقب تحولات فروپاشی
 اتحادشوروی و پس از آن نظام بین‌الملل به این نتیجه رسید که امنیت این منطقه در دهه ۱۹۹۰
 را به خود واگذارد. این مرحله خود به دو دوره تقسیم می‌گردد:

الف) رقابت سیاسی و ایدئولوژیک (که در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ به وقوع پیوست)؛

ب) رقابت اقتصادی (که از ۱۹۹۲ شروع و تاکنون ادامه دارد)؛

در شرایطی که روسیه به دلیل تحولات داخلی و مشکلاتی که با آن دست‌به‌گریبان بود،
 بازیگران مهم منطقه‌ای بخصوص جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، رقابت نزدیکی را با یکدیگر
 آغاز نمودند. (۵) در این راستا ایران از مدل اصول‌گرایی اسلامی و ترکیه از مدل سکولاریسم (مورد
 حمایت آمریکا) تبعیت نمود.

مدل ایجاد شده در این مقطع مدل بازی بزرگ بود و براساس آن در جهت تحقق سه
 محور استراتژیک زیر تحرکاتی صورت گرفت:

الف) به‌وجود آمدن خلاء قدرت؛

ب) جایگزینی قدرت؛

ج) استفاده از خلاء قدرت.

به عبارت دیگر، براساس فروپاشی شوروی، خلاء قدرتی ایجاد می‌گردد و لذا لازم بود قدرت یا قدرت‌هایی جایگزین شوند، و در نهایت این قدرت‌های جایگزین از قدرت خود به نفع خود بهره‌برداری نمایند. اما به مرور، ایران و ترکیه از کشتش رقابتشان کاستند و براساس رقابت‌های پایدار متوجه روابط خود (به‌ویژه در ابعاد اقتصادی) شدند.

در مرحله بعد، با تخفیف مشکلات داخلی و تقویت ساختار اداری کشور، روسیه دوباره به عرصه تحولات بازگشت. در آسیای مرکزی وابستگی ساختاری زیادی به روسیه وجود داشت. ضمن اینکه روسیه - ایران بازی خود را اقتصادی کردند. روسیه هم در چارچوب اولویت‌های سیاست خارج نزدیک اعلام نمود که باید به این حوزه بازگردد. با کم‌رنگ شدن رقابت‌های ایدئولوژیک و سوق یافتن تحولات جهانی، یک نوع رقابت (اقتصادی - سیاسی) با محوریت روسیه در منطقه شکل گرفت. در همین رابطه همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب تشکل‌هایی چون سازمان همکاری‌های شانگهای^(۶)، سازمان همکاری‌های اقتصادی اورآسیا، پیمان امنیت دسته‌جمعی^(۷)، همکاری‌های مشترک گمرکی و ... با همراهی و همکاری روس‌ها تقویت گردید.^(۸)

تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر نوسازی روابط آمریکا و روسیه

پس از تحولات متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر مدل بازی در آسیای مرکزی به مدل ساختار تک‌قطبی - چندقطبی به عنوان تأمین‌کننده نیاز نظام بین‌الملل و جایگزین خلاء قدرت تغییر یافت. این موضوع سبب گردید تا مسایل سیاسی و امنیتی اهمیت ویژه‌ای بیابد. جامعه جهانی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به این نتیجه رسید که نباید نقاط حساس جهان بدون نظارت مطمئن به حال خود رها شوند و لذا حتی برای نظارت بر تحولات این نقاط حضور یافتند. در این رابطه آمریکا بر این عقیده بود که روسیه در این منطقه نباید یکه‌تاز باشد. خواست آمریکا حضور

مستقیم در منطقه بود و درجه این حضور را درخواست و تمایل کشورهای منطقه‌ای تعیین می‌نمایند.^(۹)

حادثه ۱۱ سپتامبر به‌عنوان یک رویداد مهم، مناسبات کشورها و روابط بین‌المللی را با شرایط جدیدی روبرو ساخته است. روسیه از جمله کشورهایی است که از نظر برخورد با این بحران و بهره‌برداری از آن مطرح بوده و رفتارهای آن مورد دقت تحلیل‌گران سیاسی و بین‌المللی می‌باشد. این توجه و دقت نظر از آن جهت است که این کشور نه تنها کمترین مخالفتی با رقیب دیرینه خود (آمریکا) در پیگیری مسایل مربوط به این بحران از جمله مبارزه با تروریسم به عمل نیاورده بلکه در برخی مسایل بسیار مهم نظیر مبادله اطلاعات و در اختیار قرار دادن فضا و پایگاه در مجموعه کشورهای CIS به آن کشور کمک مستقیم نموده است. در یک نگاه کلی رویکرد روسیه در قبال این بحران استفاده از فرصت در جهت بهبود مناسبات با آمریکا و در راستای بهره‌مندی از نفوذ آن کشور در استفاده از امکانات و توانایی‌های سازمان‌های مالی و پولی بوده است و به همین خاطر همکاری خود با ائتلاف بین‌المللی برای برخورد با عوامل تروریستی در افغانستان را اعلام نمود.

یک ماه پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، مرکز مطالعات نیکسون و شورای سیاست خارجی روسیه با همکاری بنیاد کارنگی نیویورک، یک دیالوگ روسی-آمریکایی در واشنگتن دی.سی. به منظور ارزیابی سریع از روابط دو کشور را سازماندهی و برگزار نمودند. این گفتگوها در ۱۵ و ۱۶ سپتامبر شامل برگزاری ۴ دور مذاکرات بین دو طرف به عنوان ۲ دیدار نیمه رسمی بود. همچنین طرف روسی ملاقات‌های جداگانه با مقامات عالی‌رتبه رسمی آمریکا و اعضای کلیدی کنگره صورت دادند.

جیمز شلزینگر دستیار سابق امور دفاعی و برنت اسکوکرافت مشاور پیشین امنیت ملی از رؤسای هیأت آمریکا. رهبری هیأت روسی نیز برعهده دیمیتری راگوزین رئیس کمیته امور بین‌الملل دومای دولتی روسیه بود.

اهداف اصلی این مذاکرات، درک میزان تأثیرپذیری روابط روسیه-آمریکا در نتیجه

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، تبادل نظر راجع به جنگ ایالات متحده با تروریسم و دیگر موضوعات مهم بین‌المللی، تشخیص حوزه‌های همکاری بالقوه قابل تقویت، و یافتن ترتیباتی برای اداره اختلافات باقی‌مانده بین دو کشور بود.^(۱۰)

انتظارات آمریکایی‌ها از روس‌ها

آمریکایی‌ها انتظار داشتند تا روسیه در موضوعات زیر به رویه آمریکا در نظام بین‌الملل پاسخ مثبت دهد:

۱. حمایت از جنگ تروریستی به رهبری آمریکا؛
۲. روسیه باید دور دوم گسترش ناتو را بپذیرد؛
۳. روسیه باید در روابط خود نسبت به کشورهای که محور نگرانی هستند توجه نماید؛
۴. روسیه باید برنامه دفاع موشکی آمریکا را بپذیرد؛
۵. روسیه باید در تقابل آمریکا با عراق از آمریکا حمایت نماید.^(۱۱)

دلایل روس‌ها در موافقت با رهیافت تقویت همکاری با آمریکا

روس‌ها دلایل متعددی برای موافقت با رهیافت تقویت روابط خود با آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر دارند برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. حادثه ۱۱ سپتامبر می‌توانست نوع نگرش آمریکایی‌ها را نسبت به موضوع حملات تروریستی علیه روسیه در چرخش تحت تأثیر قرار دهد و تغییر در سیاست آمریکا در این موضوع در حوزه سیاسی روسیه برای پوتین می‌توانست یک ضرورت و نقطه شروعی برای روابط دو کشور محسوب گردد.

۲. در هر دو کشور در معرض تهاجم، حملات از ناحیه عامل «جنوب» علیه شمال و متغیر «اسلامی» صورت می‌گیرد.

۳. علیرغم این که آمریکا متمایل به ایجاد سیستم تک‌قطبی است، اما توفیق این کشور در مبارزه علیه تروریسم بستگی به همکاری نظام بین‌الملل داشت.

۴. هرچند سوءظن آمریکا به روسیه در موضوع چچن کمتر گردید و حتی موضوع چچن در مواضع آمریکا کمتر مشمول مبارزه با تروریسم گردید اما با این حال روسیه نمایشی از عزم کامل خود در همکاری کامل با غرب در این زمینه به نمایش گذارد.
۵. آمریکایی‌ها به روس‌ها اعلام نمودند که هم در این دور از گفتگوها و هم در ملاقات‌های جداگانه جورج بوش یک امکان واقعی برای تغییر حقیقی روابط وجود دارد. (۱۲)

محورهای مشترک همکاری

محورهای مشترک همکاری آمریکا و روسیه که در گفتگوهای فوق به تأیید طرفین رسید عبارتند از:

۱. جنگ علیه تروریسم؛
۲. ممانعت از انتشار سلاح‌های کشتار جمعی؛
۳. چالش علیه ملی‌گرایی مسلحانه و ناآرامی‌های قومی - مذهبی؛
۴. تلاش‌های مشترک برای تقویت ثبات منطقه‌ای؛
۵. بازسازی روابط روسیه - ناتو؛
۶. همکاری راجع به موضوعات اقتصادی و حقوق بشر. (۱۳)

چشم‌انداز همکاری آینده

حوزه‌های اصلی همکاری‌های دو کشور در آینده را می‌توان در سرفصل‌های زیر خلاصه

نمود:

۱. مبارزه با تروریسم؛
۲. دفاع موشکی؛ (۱۴)
۳. گسترش ناتو؛ (۱۵)
۴. همکاری‌های اقتصادی. (۱۶)

ارزیابی دوطرف از وضعیت جدید

روس‌ها در تفسیر رویکرد جدید خود عنوان می‌کنند که اصل سیاست خارجی را براساس واقع‌گرایی و مصلحت‌طلبی طراحی می‌کنند و در این راستا تنها به منافع ملی کشور توجه داشته و به هیچ‌وجه ملاحظات اخلاقی و ایدئولوژیک را لحاظ نمی‌کنند. با چنین مفروضاتی پوتین رویکرد این کشور در خصوص مناسبات نوین با آمریکا را نه تنها یک تاکتیک مقطعی بلکه حرکتی حساب شده و با پشتوانه منطقی می‌داند و کسانی که تصور مقطعی بودن از این روابط را دارند را در اشتباه خواند. در همین راستا، در مدت زمان سپری شده از حادثه ۱۱ سپتامبر شاهد رفت و آمد و رایزنی‌های فشرده مقامات دو کشور در سطوح مختلف هستیم که مهمترین آنها سفر رؤسای جمهور به پایتخت‌های یکدیگر بود.^(۱۷) آنچه از نتایج عملی مناسبات جدی آمریکا و روسیه تا این مقطع می‌توان ذکر کرد عبارت است از:

امضای موافقتنامه کاهش سلاح‌های استراتژیک تهاجمی، شناسایی اقتصادی روسیه به‌عنوان اقتصاد بازار از سوی آمریکا (که البته اخیراً از سوی بانک جهانی مورد تردید قرار گرفت)، عضویت در ساختار تصمیم‌گیری ناتو در قالب فرمول ۱۹+۱، عضویت در گروه کشورهای صنعتی، صدور اولین محموله نفت روسیه به بازار آمریکا.

رهیافت روسیه در خصوص نوع تعامل با آمریکا براساس همکاری، از مدت‌ها پیش از ۱۱ سپتامبر ایجاد گردیده بود و حادثه ۱۱ سپتامبر به‌عنوان کاتالیزور در تسریع این روند تأثیرگذار گردید. به عبارت دیگر، پس از ۱۱ سپتامبر دگرگونی در رهیافت مبتنی بر رقابت به‌طور عمیق - عینی و عملی جای خود را به رهیافت مبتنی بر همکاری داد.

متغیرهای مؤثر در ایجاد وضعیت همکاری آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در واشنگتن و نیویورک و متعاقب آن حمله نیروهای آمریکا و انگلیس به افغانستان و سرنگونی دولت طالبان و در راستای تکمیل استراتژی مبارزه با تروریسم توسط آمریکا و نیروهای متحدین، بخشی از این نیروها در آسیای مرکزی (و در پیرامون منطقه

عمومی دره فرغانه، و همجوار با افغانستان که از کانون‌های حمایت از رادیکالیسم اسلامی محسوب می‌گردید) و در پایگاه‌هایی در کشورهای قرقیزستان - ازبکستان و تاجیکستان مستقر گردیدند.

استقرار این نیروها که ویژگی مشترک آنها در تبعیت از سرفرماندهی ناتو بود، در منطقه‌ای که براساس تعریف سنتی روس‌ها حوزه «خارج نزدیک» آنها در اولویت‌های سیاست خارجی روسیه قرار می‌گرفت و ارزش سوق‌الجیشی و استراتژیک بسیار بالایی داشت شگفتی‌ساز بود. این موضوع بعدها در خصوص استقرار نیروهای آمریکا در گرجستان به منظور آموزش نیروهای گرجی در مبارزه با تروریسم و اتخاذ مواضع معتدل در این رابطه، شگفتی‌ناظران را دوچندان ساخت. اما برای تحلیلگرانی که موضوع روابط روسیه - آمریکا و تحولات داخلی این دو کشور و سیر مناسبات و همکاری‌های دو کشور را تعقیب و پیگیری می‌نمودند موضوع قابل پیش‌بینی بود.

به‌ویژه از آن‌رو که با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و اتخاذ سیاست‌های واقع‌گرا در اداره کشور و خصوصاً ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی و تعریف جدید از منافع ملی و تصویب دکترین‌های جدید در ابعاد اقتصادی - سیاسی - امنیتی و نظامی، روسیه جایگاه جدید خود را در نظام بین‌الملل تعریف نمود. براین اساس بهترین گزینه برای روس‌ها پرهیز از رقابت و تخصیص منابع و امکانات کشور در امر توسعه و بازسازی اقتصاد و گرفتن سهم مطلوب (و نه ایده‌آل) در ساخت اقتصاد بین‌الملل از جمله اقتصاد انرژی^(۱۸) - تجارت جهانی - همسازی و اخذ تکنولوژی‌های نوین بود.

برخی از دلایل و متغیرهای مهمی که سبب گردید تا در روند تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر مناسبات روسیه - آمریکا به‌ویژه در محیط آسیای مرکزی و در مراتبی خفیف‌تر قفقاز از ویژگی رقابت به سمت همکاری سوق یابد را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

اولویت‌های آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز

هرچند در تقسیم‌بندی‌های ارائه شده نزد محققان روابط بین‌الملل، آمریکا جزو بازیگران فرامنطقه‌ای درجه یک محسوب می‌گردد اما نقش تنوع حوزه عملیاتی و اقدام و قابلیت‌هایی که این کشور داراست - و یا اینکه برای خود طراحی نموده است - به گونه‌ای است که فعلاً این کشور در ردیف مؤثرترین و اصلی‌ترین بازیگران منطقه قرار گرفته است. برخی از اولویت‌های آمریکا در منطقه عبارتند از:

(الف) ملاحظات استراتژیک و جهانی - پر کردن خلاء موجود در قبال عدم حضور مؤثر روسیه در منطقه و تلاش جهت محاصره چین.

(ب) ملاحظات سیاسی - غرب و به‌ویژه آمریکا در پی ایجاد «پلورالیسم جغرافیایی» در حوزه آسیای مرکزی است. کشورهای ازبکستان - قرقیزستان - و در درجاتی تاجیکستان به‌عنوان اولین اهداف آمریکا در این رابطه مطرح‌شدند.^(۱۹) به دلیل ساختار بجامانده از سیستم شوروی و عدم تغییر این ساختار طی دوران زمامداران و نخبگان بجامانده از دوره اتحاد شوروی در صورتی که این نخبگان نتوانند موفق به تغییرات مناسب در ساختار سیاسی کشور گردند امکان وقوع بحران‌های اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. غالب رهبران کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نخبگان بازمانده از دوره شوروی هستند که به مدت طولانی و بدون رقیب جدی توانسته‌اند بر مسند زمامداری تکیه زنند.

بجز آن می‌توان به بحث‌های مرتبط به حقوق بشر - اصلاحات دموکراتیک حمایت از آزادی‌های مذهبی - نگرانی‌های زیست‌محیطی و غیره نیز اشاره نمود.

(ج) ملاحظات امنیتی - آمریکا به دلیل ملاحظات مربوط به سیستم تک‌قطبی مطلوب خود قصد ندارد تا نقاط حساس و استراتژیک را خالی بگذارد. هرچند تقویت همکاری‌های دوجانبه نظامی از جمله اهداف اصلی آمریکا در این منطقه محسوب می‌گردد.^(۲۰)

(د) ملاحظات اقتصادی - شامل:

۱. کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس در درازمدت^(۲۱)؛

۲. احداث و اکتشاف حوزه‌های جدید نفت و گاز و خطوط انتقال آنها به بازارهای مصرف؛
۳. بازاری برای کالاهای مصرفی در رقابت با چین و دیگر کشورهای منطقه. (۲۲)
در یک گزارش که توسط وزارت دفاع آمریکا در ۶۵ صفحه تهیه گردیده است
سرفصل‌های اصلی استراتژی دفاعی آمریکا در آسیای مرکزی و خلیج فارس به قرار زیر عنوان
گردیده است:

۱. اطمینان دادن به دوستان و هم‌پیمانان؛
۲. جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی؛
۳. بازدارندگی از انجام تهدیدات توسط تهدیدکنندگان؛
۴. سرکوب هرگونه دشمنی (۲۳)؛
۵. کنترل انرژی منطقه؛
۶. مهار محاصره روسیه؛
۷. تسهیل واگرایی در CIS؛
۸. جلوگیری از پیوند روسیه - چین و ...

اولویت‌ها، اهداف و منافع روسیه

اهداف اساسی روسیه در آسیای مرکزی در تعامل ایجاد شده با آمریکا در دوران ثبات نسبی کنونی را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. تسویه حساب روسیه با جنبش طالبان، یکی از مقاصد اصلی روسیه و هم‌پیمانانش در آسیای مرکزی جلوگیری از شیوع بحران افغانستان به داخل حریم امنیتی روسیه بود. بدیهی است که تا زمان حذف چنین عنصر تهدیدکننده‌ای توجیحات لازم برای ادامه حضور نیروهای غربی در منطقه باقی خواهد بود.
۲. زمان‌بندی مجدد موعده بازپرداخت و حتی بخشودگی بعضی از وام‌هایی که روسیه به مؤسسات مالی و اعتبار بین‌المللی بدهکار است؛ (۲۴)
۳. به تعویق انداختن تصمیم‌گیری در مورد پیوستن تعدادی از کشورهای مستقل

مشترک‌المنافع به ناتو، به خصوص کشورهای حوزه دریای بالتیک همانند اوکراین که با روسیه مرز مشترک دارند؛^(۲۵)

۴. مسکو از طریق شرکت در عملیات مبارزه با تروریسم در افغانستان می‌تواند به حفظ پایگاه‌های نظامی و استراتژیک خود در آسیای مرکزی امیدوار باشد^(۲۶)؛

۵. مقابله سریع و بی‌دغدغه با هر نوع تحرک اسلامی در داخل روسیه، با توجه به این که این کشور بیش از ۲۰ میلیون مسلمان دارد؛

۶. درهم کوبیدن مبارزان چچن با استفاده از حمایت مطلق بین‌المللی^(۲۷) و مبارزه با منابع تغذیه فکری و تدارکاتی اسلام‌گرایی^(۲۸) که موجد نگرانی‌ها و مشکلات عدیده برای روسیه در بحران چچن گردیده است؛

۷. دفاع از حقوق روس تباران؛

۸. بازسازی و ارتقای وضعیت اقتصاد کشور؛

۹. حفظ رهبری در CIS؛

۱۰. روسیه معتقد است که واقعیات حاکم بر منطقه به آمریکا خواهد آموخت که نمی‌تواند برای مدت طولانی در منطقه باقی بماند چرا که ساختار قومی-فرهنگی و سیاسی این کشورها به اندازه کافی از زمینه‌ها و ظرفیت‌های پیدایش تضادها برخوردار است که در صورت طولانی شدن این حضور می‌تواند اسباب نگرانی برای این کشور فراهم سازد و خود به خود آنان را به این نتیجه برساند که به این حضور خاتمه دهند و در صورت پیدایش چنین وضعیتی اولین کشوری که این جمهوری‌ها به آن نیاز پیدا خواهند نمود روسیه خواهد بود.

تحولات قفقاز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر

پس از حادثه یازده سپتامبر کشورهای منطقه قفقاز شمالی (جمهوری آذربایجان - ارمنستان و گرجستان) همانند کشورهای آسیای مرکزی آمادگی خود را برای همکاری با آمریکا در روند مبارزه با تروریسم اعلام داشتند، و حتی در استمرار این روند گرجستان و آمریکا موافقت خود را جهت استقرار واحدهایی از ارتش آمریکا در گرجستان در مبارزه با آنچه که باقیمانده

شبکه القاعده که گفته می‌شد در دره پانکیسی گرجستان پناه گرفته بودند را اعلام نمودند. در این رابطه تعداد ۱۵۰ تن از نیروهای آمریکا به همراه مقادیر معتنابهی امکانات و تدارکات وارد گرجستان گردیدند. موضع روس‌ها در قبال این تحول با آنچه در آسیای مرکزی روی داد متفاوت بود در ابتدا وزیر خارجه روسیه و بعد از آن پارلمان روسیه اقدام گرجستان را تقبیح و حتی صحبت از اعمال فشار روسیه بر گرجستان به میان آمد. اما پوتین در موضعگیری خود با برخورد ملایم نسبت به این رویداد صرفاً به گلایه مختصر از شواردناده اکتفا نمود.

با نگاه به تحولات قفقاز و اهمیتی که این نقطه برای روسیه دارد مشاهده می‌گردد که نگاه روس‌ها به منطقه قفقاز نسبت به آسیای مرکزی از نقطه نظر حادثه ۱۱ سپتامبر از تفاوت‌هایی برخوردار است. برخی از دلایل این امر عبارتند از:

اول) آسیای مرکزی همسایه افغانستان بوده و طی ده سال گذشته با تهدیداتی از ناحیه طالبان روبرو بود؛ در حالی که در مورد قفقاز چنین نیست.

دوم) آمریکا برای تکمیل برنامه عملیات ضد تروریستی خود به حضور در آسیای مرکزی نیاز داشت؛ اما قفقاز چنین واقعیتی را برای آنها نداشت.

سوم) قفقاز برای روسیه بسیار حساس‌تر از آسیای مرکزی است و این به سبب وجود بحران‌هایی است که در این منطقه وجود دارد و از کنترل خارج شدن این بحران‌ها می‌تواند به قیمت از دست رفتن جمهوری‌های قفقاز شمالی روسیه تمام شود.

چهارم) کنترلی که تاکنون روسیه بر قفقاز داشته، سبب گردیده تا این کشور بتواند در استراتژی انرژی و سیاست جهانی خطوط لوله انتقال انرژی به توفیقاتی دست یابد. هر حضور نظامی خارجی جدید می‌تواند تهدیدی جدی بر استمرار توفیقات روس‌ها در این زمینه محسوب گردد.

مهمترین تأثیرات ۱۱ سپتامبر بر منطقه قفقاز

برخی از مهمترین تأثیرات حادثه ۱۱ سپتامبر در منطقه قفقاز را می‌توان در محورهای زیر بیان نمود:

۱. با حضور نیروهای آمریکایی و غربی در آسیای مرکزی ترس برخی از کشورهای قفقاز جنوبی از روسیه برای دعوت از نیروهای آمریکایی و ناتو کمتر گردید.

۲. هدف از حضور نیروهای آمریکایی در گرجستان که آمار آنها از ۲۳ تا ۲۰۰ نفر ذکر گردیده است آموزش نظامیان گرجی اعلام گردیده است اما روسیه بشدت نگران حضور دائمی آنها در گرجستان است.

۳. حادثه ۱۱ سپتامبر باعث پیچیدگی موضوع گرجستان شده است. گرجستان با استفاده از فضای بین‌المللی بعد از حادثه مذکور، درگیری مرکز با آبخازیا و اوستیا را نوعی مبارزه با تروریسم عنوان می‌کند در حالی که روسیه متقابلاً گرجستان را به دلیل حمایت از مبارزین چپنی و پناه دادن آنها در دره پانکیسی به حمایت از تروریسم متهم می‌کند. در حال حاضر گرجی‌ها از پذیرفتن نیروهای حفظ صلح روسیه در منطقه حائل بین گرجستان و آبخازیا سرباز می‌زنند و روسیه را متهم به دخالت در امور داخلی و دادن تابعیت به مردم آبخازیا و لغو رژیم روادید با مردم این منطقه می‌کنند.

۴. در خصوص بحران قره‌باغ، تحولات ۱۱ سپتامبر موقعیت روسیه را تضعیف و برعکس موقعیت آمریکا را به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان تا حدودی تقویت نمود. دلایل این امر در تن دادن روسیه به حضور نیروهای آمریکا در آسیای مرکزی و برقراری تماس مستقیم و بی‌واسطه نظامی بین کشورهای منطقه با آمریکا و به‌خصوص گرجستان با آمریکا از یک طرف و از طرف دیگر دیالوگ‌هایی که خود روس‌ها نیز با استفاده از فرصت سعی در نزدیک شدن به غرب دارند نهفته می‌باشد.

۵. تحول نسبی در روابط ترکیه و ارمنستان و تسریع در روند یارگیری‌ها در قفقاز از دیگر تحولاتی است که متعاقب حادثه ۱۱ سپتامبر رخ داد. در این رابطه برگزاری نشست رؤسای جمهور کشورهای ترکیه - آذربایجان - گرجستان در شهر طرابوزان و امضای پیمان امنیتی سه‌جانبه بود. همچنین در اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای عضو ناتو در ریکیاویک (فنلاند) وزرای خارجه کشورهای ترکیه - آذربایجان - ارمنستان با یکدیگر ملاقات و مذاکره نمودند. همچنین در نشست دیگر در استانبول وزرای امور خارجه ارمنستان و ترکیه با یکدیگر دیدار و

گفتگو نمودند که این امر موید تقویت حضور ترکیه در تحولات قفقاز و کاهش نسبی نفوذ روسیه و برقراری تماس رسمی بین ارمنه و ترک‌ها شده و موجب ابراز نگرانی آذری‌ها گردید.

برخی از عواملی که به شکل ساختاری در منطقه در رابطه با حضور بلندمدت آمریکا در منطقه می‌تواند مشکل‌آفرین باشد عبارتند از: ساختارهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باقی مانده از دوران شوروی، حضور نظامی و سنتی روسیه در منطقه و وابستگی‌های اقتصادی و نظامی به این کشور، نگرانی‌های چین و روسیه و همکاری این دو کشور در قالب دوجانبه و شانگهای، تفاوت‌های فرهنگی کشورهای منطقه با غرب و آمریکا. برخی امتیازات اعطایی از سوی غرب و آمریکا که در ارتقای بالقوه توان آتی روسیه در تحولات منطقه مؤثر خواهد بود عبارتند از: عضویت ویژه روسیه در ناتو در قالب فرمول ۱۹+۱، عضویت در تشکل اقتصادی ۸ کشور صنعتی، تسویه حساب بدهی‌های روسیه به محافل مالی غرب، نوسازی تکنولوژی موجود در روسیه، تعیین جایگاه جدید برای روسیه در فرآیند جهانی تولید و فروش نفت و گاز، حذف طالبان و استقرار ثبات در منطقه، ایجاد محدودیت برای چین در نفوذ به منطقه آسیای مرکزی.

بسترهای همکاری آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز

اتخاذ رهیافت جدید از سوی آمریکا و متقابلاً روسیه که منجر به تقویت برخی از مبانی جهانی شدن در عرصه تحولات بین‌المللی گردیده سبب شده تا همکاری دوطرف در عرصه‌هایی به‌طور قابل توجهی متجلی گردد. برخی از بسترهای همکاری روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان به‌قرار زیر بیان نمود:

- مدیریت بحران‌ها (آنچه برای روسیه در این راستا اهمیت حیاتی دارد به‌دست آوردن پوشش حمایت غرب در مبارزه با چریک‌های جدایی‌طلب و اسلام‌گرای چین می‌باشد).
- مبارزه با توسعه اسلام‌گرایی رادیکال و دیگر مظاهر افراط‌گرایی.
- همکاری در عرصه انرژی به‌عنوان تقویت زیرساخت‌های اقتصادی به‌ویژه در ابعاد

اقتصاد انرژی و کنترل بر منابع سوخت‌های فسیلی موجود در منطقه (برای آمریکا تعریف رقیب مؤثر برای اوپک اهمیت زیاد دارد و برای روسیه دستیابی به حداکثر کنترل خطوط انتقال نفت و نیز جذب سرمایه‌گذاری غرب برای نوسازی ساختار صنعت نفت روسیه).

- مبارزه مشترک در زمینه تروریسم. (۲۹)

- کنترل بیشتر بر رفتار برخی از بازیگران مؤثر منطقه‌ای نظیر چین - ایران. به دلایل مختلف ساختاری این دو کشور از توان نسبتاً بالایی برای گسترش روابط خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برخوردارند. از دیدگاه روسیه توسعه حضور آمریکا در منطقه می‌تواند منجر به تقویت پیوندهای این دو کشور با روسیه گردد. این موضوع در طراحی مکانیسم مدیریت تحولات آسیای مرکزی و قفقاز توسط روسیه قابلیت‌های این کشور را می‌تواند ارتقا بخشد.

- تأمین اولویت‌های کشورهای آسیای مرکزی - برخی از این اولویت‌ها عبارتند از: ضعف اقتصادی و نیاز به کمک‌های مالی در کشورهای آسیای مرکزی، خروج از چتر سلطه روسیه (نیاز به حضور یک قدرت بزرگ جهت ایجاد تعادل با روسیه)، نیاز و ضرورت اصلاح ساختارهای سیاسی و اقتصادی و نظامی، دفع تهدیدات از ناحیه گروه‌های اسلام‌گرا و بنیادگرا. هرچند این متغیر به‌عنوان یک تسهیل‌کننده حضور آمریکا در آسیای مرکزی عمل نمود؛ در عین حال در بطن خود می‌تواند زمینه‌های آینده محدودیت‌زا برای ادامه حضور آمریکا در منطقه محسوب گردد و نگرانی‌های روسیه و برخی از کشورهای دیگر در منطقه را منجر گردد. آمریکا در حضور بلندمدت در آسیای مرکزی با دشواری‌هایی مواجه خواهد بود. این موضوع در نوع نگرش مبتنی بر همکاری بلندمدت کشورهای منطقه با آمریکا مؤثر خواهد بود. ضمن این‌که آمریکا برای جلب اعتماد روس‌ها در همکاری با آمریکا در مواردی مجبور به اعطای امتیازاتی گردیده که برخی از این امتیازات نوعاً در بلندمدت می‌تواند با طراحی روس‌ها دشواری‌هایی را برای حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز فراهم سازد.

وضعیت اقتصادی روسیه و ۴ کشور آسیای مرکزی در ۶ ماهه نخست سال میلادی ۲۰۰۲

شاخص	روسیه	قزاقستان	ترکمنستان	ازبکستان	تاجیکستان
رشد تولید ناخالص داخلی	۴/۴٪	۱۶٪	۲۰٪	۴/۲٪	۸٪
پیش‌بینی نرخ تورم برای سال آینده	۹٪	-	-	-	-
تولید ناخالص ملی طی ۶ ماهه نخست سال جاری	-	-	-	۴/۲٪	۸٪
رشد محصولات صنعتی	-	-	-	-	۸٪
رشد محصولات کشاورزی	-	-	-	۴/۵٪	۱۲٪
متوسط رشد حقوق کارمندان	-	-	-	-	۴۵٪
نرخ رشد تولید	-	-	-	۷/۲٪	-
نرخ رشد خدمات	-	-	-	۱۲/۷٪	-
رشد حجم سرمایه‌گذاری‌های عمومی	-	-	-	۲٪	-
حجم دادوستد عمومی	-	۸/۸٪	-	۸/۳٪	-
حمل و نقل و مخابرات	-	۹/۶٪	-	-	-
افزایش ارزش تولیدات در ۷ ماه اول سال جاری میلادی نسبت به مدت مشابه در سال گذشته	-	-	۲۱٪	-	-
افزایش تولید گاز طبیعی (سقف فعلی تولید ۲۷ میلیارد متر مکعب)	-	-	۱۲٪	-	-
افزایش تولید نفت نسبت به مدت مشابه در سال قبل (حجم تولید از ابتدای سال ۴/۷ میلیون تن)	-	-	۱۰٪	-	-

در خصوص ترکمنستان افزایش رشد صورت گرفته در بخش تولید ناخالص داخلی در صنایع (نفت و گاز) صورت گرفته است. منبع: روزنامه ایران، سال هشتم، شماره ۲۲۱۶، دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۱، ص ۶.

پیش‌بینی ظرفیت تولید انرژی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز (ارقام به میلیون تن)

نام کشور	تولید در ۱۹۹۵	تولید در ۱۹۹۷	تولید در ۲۰۰۰	تولید در ۲۰۰۵	تولید در ۲۰۱۰
روسیه	۳۱۰/۷	۳۰۷	۳۱۵-۳۳۵	۳۲۰-۳۵۰	۳۲۰-۳۶۰
قزاقستان	۲۰/۶	۲۷	۴۰-۴۵	۵۵-۹۰	۷۵-۱۲۵
آذربایجان	۹/۲	۱۰	۱۷-۲۱	۲۵-۳۰	۵۰-۶۰
ترکمنستان	۱/۴	۵/۷	۹-۱۱	۱۳-۱۷	۱۵-۲۰
گرجستان	۰	۰/۳	۰/۵-۰/۷	۰/۶-۰/۹	۰/۷-۱/۱
مجموع	۳۵۸/۹	۳۶۷	۴۰۲-۴۳۶	۴۳۷-۵۱۷	۴۸۸-۶۰۱

منبع:

Forecast of oil Production - Caspian Basin - No.6 (29) - June - 1998 - Azerbaijan Publishing House, p.22.

منابع

۱. مبانی رویکردها و سیاست‌های راهبردی در روسیه، ناصر ثقفی عامری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.
2. *Russias Policy Toward Central Asia*, by Sergei Gertsky, 1997, www.CA-C.org Moscow.
۳. استاد دانشگاه و مدیر ستاد مطالعات وزارت امور خارجه آمریکا.
۴. چالش دو دیدگاه، محافظه کاران در آمریکا، مجید یونسیان، روزنامه همشهری، شماره‌های ۲۷۶۲ و ۲۷۶۱ مورخ ۱۳۸۱/۴/۵ و ۱۳۸۱/۴/۶.
۵. برخی از عواملی که سبب اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست خارجی ترکیه می‌گردد عبارتند از: نخست - آسیای مرکزی و قفقاز به مثابه «سکوی پرتابی» برای ادغام کامل در جامعه اروپا و غرب می‌باشد. ترکیه در مواجهه با عدم پذیرش اروپا نسبت به عضویت ترکیه در این اتحادیه سیاست نگاه به شرق و اهتمام به گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای همسایه در خاورمیانه و همچنین جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز را اتخاذ نمود؛ از طرف دیگر ترکیه همواره با اشاره به پیوندهای فرهنگی و زبانی خود با پنج دولت ترک نوبنیاد در حوزه جنوبی شوروی سابق از یک طرف، و

تأکید بر مشابهت‌های سیاسی و عقیدتی با دولت‌های سکولار غربی از سوی دیگر می‌کوشد تا خود را به مثابه نقطه اتکای محور سیاست‌های غرب و بالاخص اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز معرفی کند. دوم - در مباحث مربوط به پان‌ترکیسم و هویت ملی ترکیه، شاخه‌ای که معتقد است با تلفیق آموزش‌های آنتاتورک و میراث قومی ترکان راه‌حلی برای بحران هویت ترکیه بیابند، متعاقب فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور ۶ جمهوری ترک‌نشین در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان الهام‌بخش شکل‌گیری گرایش فوق سبب گردیده تا راه‌حل مورد نظر از اقبال بیشتری نزد بسیاری از نخبگان ترکیه برخوردار شود. از این رو ظهور آسیای مرکزی و قفقاز برای بسیاری از دولتمردان و نخبگان ترکیه به عنوان تحولی مورد توجه قرار گرفته است که می‌تواند مبنایی برای غلبه بر پارادوکس هویت و کسب تشخیص و منزلتی متمایز در جهان باشد. سوم - اقتصاد توسعه نیافته آسیای مرکزی و قفقاز به مثابه مکملی برای اقتصاد در حال تحول ترکیه محسوب می‌گردد. چهارم - شکل‌گیری یک محیط امنیتی ناپایدار و پراشوب و تقویت گرایش‌های ناسیونالیستی و تمایلات قوم‌گرایانه از طریق آنها چشم‌انداز امنیت ملی ترکیه را متأثر می‌نماید بدین مفهوم که از یک سو با توجه به ناهمگونی ترکیب جمعیتی دولت‌های نواخته آسیای مرکزی و قفقاز و وجود شکاف‌های قومی در درون آنها احتمال بروز مناقشات قومی و منازعات منطقه‌ای ترکیه را مستقیماً با محیطی متزلزل و بحران‌خیز مواجه می‌سازد. با توجه به مطالب فوق محورهای عمده رقابت ترکیه با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در: الف) رویارویی الگوها (اسلام‌گرایی و سکولاریسم)؛ ب) تقابل نقش‌های منطقه‌ای؛ ج) رقابت در عرصه‌های اقتصادی - د) تعاملات امنیتی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز یافت. تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، نورمحمد نوروزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، دوره سوم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹، صص ۱۴۶-۱۱۳.

۶. گروه شانگهای در سال ۱۹۹۶ با عضویت کشورهای چین - روسیه - قزاقستان - قرقیزستان - تاجیکستان تشکیل گردید و ازبکستان نیز بعداً به آن پیوست. هرچند هدف اولیه گروه شانگهای بحث و بررسی درباره مسایل مرزی میان چین و همسایگان تازه مستقل آن عنوان شده بود، اما با گذشت زمان، اهداف و برنامه‌های اقتصادی و امنیتی در آسیای مرکزی مخصوصاً در مورد افغانستان و افراط‌گرایی اسلامی با علاقه‌مندی بیشتری از سوی اعضای سازمان پیگیری می‌شود. در آخرین اجلاس این گروه که مرکب از رؤسای جمهور کشورهای روسیه - چین - قزاقستان - قرقیزستان - ازبکستان و تاجیکستان در روزهای ۱۶ و ۱۷ خرداد ماه سال جاری (۱۳۸۱) در سنت‌پترزبورگ برگزار گردید سند موسوم به «منشور اساسنامه» آن به امضا رسیده و نام این شکل به سازمان همکاری شانگهای تغییر یافت.
۷. این پیمان در تاریخ ۱۵ مه ۱۹۹۲ در تاشکند و با عضویت ارمنستان - قزاقستان - قرقیزستان - روسیه - تاجیکستان و ازبکستان به امضا رسید و از ۲۰ آوریل ۱۹۹۴ جنبه رسمی و قانونی پیدا کرد. در سال ۱۹۹۳ کشورهای گرجستان - آذربایجان و بلاروس بدان پیوستند. در ۲ آوریل ۱۹۹۹ شش کشور ارمنستان -

بلاروس - قزاقستان - قرقیزستان - روسیه و تاجیکستان مجدداً فعالیت ۵ ساله این قرارداد را تمدید نمودند ولی سه کشور ازبکستان - آذربایجان و گرجستان از ادامه همکاری خودداری نمودند. هدف از تشکیل این پیمان همکاری‌های سیاسی - نظامی و به‌ویژه نظامی - فنی و همچنین امنیتی کشورهای عضو می‌باشد و هرگونه تجاوز از سوی هر کشوری به هریک از کشورهای عضو به منزله تجاوز به تمام اعضا تلقی می‌گردد. در مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۴ در جریان برگزاری دهمین سالگرد تأسیس این پیمان نام آن به سازمان امنیت دسته‌جمعی تغییر یافت و ریاست آن به روسیه محول گردید.

۸. ایران و تحولات آسیای مرکزی و قفقاز، دکتر کیهان برزگر، جزوه درسی دوره دهم دبیر اولی - تابستان ۱۳۸۱، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۹. ایران و تحولات آسیای مرکزی و قفقاز، دکتر کیهان برزگر، همان.

10. U.S. Russian Relation: A New Strategic Partnership a New Report on the U.S. Russian Dialogue _ The Nixon Center, 2002, *WWW. Nixoncenter. Org/* January.

11. *Ibid.*

12. *Ibid.*

13. *Ibid.*

۱۴. در همین رابطه و متعاقب خروج یکجانبه آمریکا از پیمان ABM در سال گذشته، سرانجام به‌دنبال بحث‌های طولانی و سفر جرج بوش به مسکو در مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۳ دو کشور مبادرت به امضای سندی در این رابطه نمودند.

۱۵. وزرای خارجه ۱۹ کشور عضو ناتو و روسیه روز ۱۳۸۱/۲/۲۴ در ریکیاویک در مورد مبارزه با تروریسم، کاهش تسلیحات و خلع سلاح، عملیات حفاظت از صلح، و اصلاحات در ارتش‌های کشورهای عضو، تفاهم نموده و قرارداد مشارکت امنیتی جدیدی را منعقد نمودند. این قرارداد در (۲۸ مه ۲۰۰۲) ۷ خرداد ۱۳۸۱ تحت عنوان روابط روسیه - ناتو: یک کیفیت جدید مشتمل بر موافقت‌نامه تشکیل شورای ناتو - روسیه (NRC) به امضای رهبران کشورهای عضو ناتو رسید.

۱۶. نگاهی به روند همکاری دو کشور در عرصه بین‌المللی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر حاکی از آن است که همکاری دو کشور در تمامی این محورها کمابیش محقق گردیده است و حتی فراتر از آن در زمینه‌هایی چون عضویت روسیه در گروه ۸ و تسویه حساب بدهی‌های روسیه به غرب از حد خود فراتر نیز رفته است.

17. U.S. Russian Relation: A New Strategic Partnership a New Report on the U.S. Russian Dialogue - The Nixon Center - *Ibid.*

۱۸. روسیه دارای ۵ درصد منابع شناخته شده نفتی جهان می‌باشد. در سال ۲۰۰۰ روسیه روزانه به‌طور

متوسط ۶/۷ میلیون بشکه نفت و گاز طبیعی تولید نمود. این میزان تولید، روسیه را به مقام سومین صادرکننده بزرگ نفت به میزان ۴/۲ میلیون بشکه در روز رسانید. تولید نفت روسیه در سال ۲۰۰۰ نشانگر افزایش ۷ درصدی نسبت به سال ۱۹۹۹ بود، این نخستین افزایش سطح تولید پس از فروپاشی اتحاد شوروی بود. همچنین، روسیه ۳۳ درصد از منابع گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد و صادرکننده ۳۵ درصد از کل تولیدش به اروپا و آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۹ بوده است. سرمایه‌گذاری در بخش نفت این کشور طی سالهای اخیر در بخش‌های بالادستی و پائین دستی افزایش قابل توجهی یافته است. این کشور در سالهای اخیر توجه خاصی را به موضوع خطوط لوله انتقال انرژی از روسیه و آسیای مرکزی و خزر به بازارهای جهانی داشته است. به نقل از مقاله اینترنتی:

Reliable Affordable, and Environmentally Sound Energy for Americas Future - Report of the National Energy Policy Development Group, 2001, pp.8-13.

۱۹. تقویت حضور غرب در آسیای مرکزی، اهداف و روندها، حمیدرضا حافظی، اداره اول مشترک‌المنافع، ۱۳۸۰/۱۱/۱۵.

۲۰. خانم جونز، معاون وزیر خارجه دولت آمریکا در امور اروپا و اورآسیا در مصاحبه با CNN مورخ ۱۷ ژانویه ۲۰۰۲ با اشاره به ملاقات مقامات آمریکایی با مقامات دولتهای آسیای مرکزی و تأکید بر زمینه همکاری‌های نظامی آتی آمریکا با کشورهای منطقه اظهار داشت: «آمریکا آماده است تا به آموزش بلندمدت نظامی در منطقه کمک کند، الان بر این موضوع متمرکز هستیم که چگونه یک ارتش تدافعی را توسعه دهیم، ارتشی که بر کنترل مرزها و به‌کارگیری انواعی از ابزارها در صیانت از کشور قادر باشد، این به معنی سازماندهی نظامی نظامی تهاجمی نخواهد بود».

۲۱. آمریکا در پی آن است تا با فعال کردن موضوع انرژی در این صحنه در مقابل مناطق حساسی چون خلیج فارس قدرت مانور خود را افزایش داده و بدین طریق انحصار انرژی و در نتیجه قدرت مقاومت کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس را سست گرداند. روسیه و آسیای مرکزی در این استراتژی جایگاه ویژه‌ای دارند. برای مطالعه بیشتر در این رابطه گزارش جایگاه روسیه و خزر در استراتژی انرژی آمریکا، آدرس زیر قابل مطالعه می‌باشد:

<http://www.energy.gov.HQPress/releases01/maypr/energy-policy.htm>.

۲۲. ایوان و تحولات آسیای مرکزی و قفقاز، دکتر کیهان بزرگر، همان.

۲۳. به نقل از نشریه کویتی الانباء، مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۸، این مقاله در ادامه می‌نویسد: نیروهای مسلح آمریکا باید قادر به انجام دو جنگ منطقه‌ای بزرگ در آن واحد باشند. یعنی سرکوب دشمن و اشغال سرزمین آن از یک‌طرف و مقابله با دشمن دیگر از طرف دیگر.

۲۴. در همین رابطه بخش قابل توجهی از بدهی این کشور به محافل غربی در قالب کلوپ پاریس و لندن

استهلاک و یا استمهال گردیده است.

۲۵. عضویت روسیه موضوع ایجاد فشار غرب بر روسیه در مورد تقدم عضویت کشورهای تازه مستقل و اروپای شرقی را تا مدتی کاهش خواهد داد.

۲۶. در این رابطه روسیه حجم حضور خود در تاجیکستان را در قالب نیروهای لشکر ۲۰۱ افزایش چشمگیری داده است.

۲۷. روسیه و منافع جنگ با تروریسم، پایگاه اینترنتی الجزیره - ترجمه ع. حسینی - روزنامه حیات نو، بی تا.

۲۸. احمد رشید، روزنامه نگار پاکستانی در تحقیقی پیرامون اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی و ویژگی‌های رفتارها و سنت‌های اسلامی در آسیای مرکزی با مدل رادیکال تفکر اسلام‌گرایی را که در رفتار سه سازمان اسلام‌گرای رادیکال موجود در منطقه (جنبش اسلامی در ازبکستان - حزب التحریر که در ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان فعال است، حزب احیای مجدد تاجیکستان) متجلی می‌گردد مورد بررسی و مقایسه قرار داده و بر وارداتی بودن اسلام رادیکال در آسیای مرکزی پافشاری می‌نماید. به عقیده او در واقع نوعی تفسیر بسیار سهل‌گیرانه از اسلام حاکم است که به هیچ‌رو با اندیشه‌های اسلام‌گرایان (رادیکال) سازگار نیست. به علاوه اغلب جنبش‌های اسلام‌گرا در آسیای مرکزی در جریان حمله آمریکا به افغانستان متحمل ضرباتی شده‌اند و برخی از کادرهای خود را از دست داده‌اند... به اعتقاد وی چنین تشکیلاتی فاقد طرح‌های مدون سیاسی و اقتصادی برای اداره کشور هستند از این رو نمی‌توانند در مسند قدرت به موفقیت دست یابند... به نظر رشید، نباید از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که رشد و گسترش اسلام بنیادگرا در آسیای مرکزی واکنشی است در مقابل مشکلات موجود در این منطقه. عدم انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی ضروری و گسترش شدید فقر بستر مناسبی برای رشد بنیادگرایان فراهم می‌کند. برگرفته از مقاله: ظهور و گسترش اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی، روزنامه همشهری، پنجشنبه ۱۳/۴/۱۳۸۱، ص ۱۵.

۲۹. ایگور ایوانف در این رابطه در مصاحبه با نشریه نیویورک تایمز می‌گوید: «ضروری‌ترین وظیفه ما تقویت ائتلاف ضد تروریستی در جهان می‌باشد. فقط با چنین ائتلافی است که می‌توان موانع عمده لازم را در حیطه فعالیت‌های تروریستی ایجاد نمود و امکان خارج ساختن تروریست‌ها را از آخرین لانه‌هایشان امکانپذیر ساخت. همبستگی فعلی علیه تروریسم شانس بی‌ظنری را در آغاز ایجاد یک سیستم مطلوب امنیتی بین‌المللی در قبال تهدیدات در قرن ۲۱ ایجاد می‌کند. همکاری روسیه و آمریکا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد چنین سیستمی ایفا نماید. (سازماندهی مبارزه بین‌المللی با تروریسم، مصاحبه ایگور ایوانف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه با نشریه آمریکایی *New York Times* مورخ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۲).



ژړوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی